

## بررسی «فراز و فرود روشنفکری دینی» در میزگرد «ایران»

## با حضور مسعود پورفرد و محمود شفیعی

# غروب یک گفتمان

## گفتمانی که کسی چشم به راهش نیست!



پورفرد؛ این روزها، روشنفکری دینی، پشت

سر جامعه قرار دارد و از آن فاصله گرفته است. این در حالی است که باید به سمت

عاملیت جمعی برود و خود را به نهادهای مردم‌گرا نزدیک کند، تا ارتباط

«دین» و «مردمسالاری» دوباره احیا شود وگرنه یا تک‌روی، روشنفکری

دینی به جایی نمی‌رسد

### میزگرد

خبرنگار

### مساهرسانی

«روشنفکری دینی» گفتمانی بود که با ورود تجدد به ایران، کلید خورد و با دغدغه نزدیک کردن سنت و تجدد، کوشید به چگونگی مواجبه «گفتمان دینی» یا «جهان تجدد» ببیندش. این گفتمان، فراز و فرودهای بسیاری در تاریخ اندیشه ایران داشته است و این روزها، تحلیلگران بسیاری از افول آن در جغرافیای فکری ایران سخن می‌گویند. در میزگردی با حضور دکتر مسعود پورفرد، دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و دکتراحلام‌الدین دکتر محمود شفیعی، دانشیار دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه مفید، بر آن شدیم تا «فراز و فرود روشنفکری دینی در ایران» را به بحث بگذاریم.

دکتر پورفرد که جریان‌شناسی روشنفکری دینی از حوزه‌های مطالعاتی او است و آثار و همچون «روشنفکری دینی و تعامل با جمهوری اسلامی ایران» و «صورتبندی روشنفکری در جمهوری اسلامی ایران» را در کارنامه خود دارد، جریان روشنفکری دینی را «در آستانه خروج از استقبال» توصیف می‌کند! و دکتر شفیعی با اینکه خود متعلق به این گفتمان است و «روشنفکری» و «نواندیشی دینی» را یک ضرورت لاینفک برای جامعه ایران می‌شمارد؛ اما به آسیب‌های امروز این جریان فکری دست می‌زند.

جناب دکتر پورفرد، ازبانی‌تان از وضعیت امروز جریان روشنفکری دینی در ایران چیست؟ چه سهمی برای این جریان در جغرافیای فکری امروز ایران قائل هستید؟

**پورفرد:** روشنفکری دینی کوششی برای نگاه‌داشتن دین در وضعیت مدرن است و تلاش می‌کند نسبت بین دین و دنیای معاصر را تبیین کند. این جریان فکری در جامعه ما به سه گفتمان تقسیم می‌شود: نخست، «سنت اندیشان» که مدرنیته و سنت را به خوبی می‌شناسند و می‌کوشند تا از رهگذر سنت برای مشکلاتی که معتقدند مدرنیته برای جوامع بشری ایجاد کرده، پاسخی ارائه کنند. از افراد معروف این گروه می‌توان به دکتر سیدحسین نصر اشاره کرد.

دوم، «متجددین» که می‌کوشند کم از «فرهنگ دینی» و هم از «فرهنگ غربی» اقتباس‌هایی صورت دهند. به لحاظ معرفت‌شناختی به فلسفه‌های غربی علاقه‌مند بوده و بیشتر تحت تأثیر موج سوم تجدد هستند؛ یعنی بر اصل تکثر و کثرت‌گرایی، اصل پراکندگی بی‌مرکزی، تقدرد و فردی شدن، شکستن هویت‌های جمعی پیشین خودشان، تنوع فرهنگی و... گرایش دارند. این گروه، ایدئولوژیک‌ستیز بوده و مسأله‌شان بسط الگوهای فرهنگی است. از مهم‌ترین افراد این گروه می‌توان به دکتر عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری اشاره کرد.

اندیشه‌های تازه و مستقل هستند و معتقدند همه عناصر دین یکسره ثابت نیست و برای وضعیت‌های متغیر، باید قوانین متغیر وضع کرد. شهود مطهری و شهید بهبهتی از مهم‌ترین افراد این گروه به‌شمار می‌روند.

علیرغم کوشش‌هایی که این سه گفتمان داشته‌اند، معتقدم در حال اکنون و امروز جامعه ایران جریان روشنفکری دینی در «آستانه خروج از استقبال» است.

دلیل این فراز و فرودهای جریان روشنفکری دینی را چه می‌دانید؟

**پورفرد:** هر سه گروه جریان روشنفکری از دهه هفتاد تا اواسط دهه هشتاد شمسی نقش مهمی در هوشوندی آموزه‌های دینی با ایده‌های

مدرن بویژه در حوزه «مردم‌سالاری» داشته‌اند؛ البته گفتمان مسلط در این دوره متجددها بودند. اما این گروه هم از اواسط دهه هشتاد با شکست گرایش‌های اصلاح‌طلبانه، بتدریج به غروب خود نزدیک شدند و مخاطبان روشنفکری دینی که از دل طبقه متوسط برخاسته بودند، بتدریج به اندیشه‌های سکولاریستی اقبال نشان دادند. رسانه‌ها روشنفکری دینی تقریباً غیرفعال شدند و جامعه فکری به این نتیجه رسید که کوشش‌های روشنفکری برای «سازگاری دین و مردم‌سالاری» در ایران بی‌فایده است. به همین دلیل، از میانه‌های دهه هشتاد، روشنفکری دینی از ساخت توجهات جامعه مدنی رخت بر بست و بزرگان این گفتمان به حاشیه رفتند. در مقابل آنان، شخصیت‌های جدیدی ظهور کردند که نه تنها از اساس دغدغه سازگاری دین و مردم‌سالاری را نداشتند بلکه مینا را بر بی‌توجهی به دین و ضدیت با آن گذاشتند.

براین اساس است که معتقدم از اواخر دهه هشتاد به این سو، نوعی بی‌تفاوتی به دین در بخشی‌ای جامعه غلبه پیدا کرده و گرایش‌های آخرین نسخه جریان روشنفکری دینی را در فردای انقلاب اسلامی و در تأسیس جمهوری اسلامی ایران می‌توان ردگیری کرد. در واقع، این جریان در جمهوری اسلامی به‌دنبال تجدید سنت است و می‌کوشد با توجه به نیازها و معضلات جدید و مشکلات دینی، زبان تعمیم‌پذیری نبوده است و این یکی از اشکالات روشنفکری دینی ما بیشتر با طبقات کلاسیک بر جریان روشنفکری است. جهان سنتی ما با جهان تجدد بود؛ آن هم در شرایطی که تجدد همچون دیگر کشورهای اسلامی به ایران نیز وارد شده بود و زیست جهان سنتی ما را عملاً با مسائل، مضلات و نیازهای جدیدی مواجه کرده بود. بر همین اساس، روشنفکری دینی تلاش می‌کرد، با تکیه بر گذشته‌ها، خرد جدید و امکانات تجدد، سنت دینی را به نقد بگذارد و هدفش از این کار جدا کردن سره از ناسره بوده است و می‌کوشد تا آنچه از سنت دینی قابل دفاع است را به حفظ و آنچه که قابل دفاع نیست را به مثابه امور غیردینی که به دین نسبت داده شده از سنت دینی جدا کند و به عبارتی بتواند «سنت دینی» را با «خرد جدید» هماهنگ سازد.

حجت‌الاسلام دکتر محمود شفیعی: خیلی مهم است که یک کنشگر فکری -اجتماعی تا چه اندازه حاضر است برای هدفش هزینه کند. بخشی از روشنفکران دینی ما آمادگی پرداخت این هزینه‌ها را نداشتند و لذا با از کشور خارج شدند یا سکوت کردند یا گاه رنگ عوض کردند و در مناسبات جاری هضم شدند! معتقدم ناآرامی‌هایی که ما در برخی حوزه‌های حکمرانی دینی شاهدیم می‌تواند یکی از زمینه‌های تضعیف جایگاه روشنفکری دینی باشد. به رغم اینکه امروز جریان روشنفکری دینی در کلیت خود از آسیب‌هایی رنج می‌برد اما معتقدم «روشنفکری دینی» و «نواندیشی دینی» یک ضرورت لاینفک جامعه ایران است.

رفته است.

«روشنفکران دینی» کسانی هستند که در علوم و دانش‌های جدید تخصص دارند، به‌عنوان مثال فیلسوف، روان‌شناس، جامعه‌شناس یا عالم سیاسی‌اند اما با این حال، میراث‌دار سنت دینی هم هستند و از پایگاه تجدد به نقد سنت دینی می‌پردازند. در کنار این جریان، «نواندیشان دینی» قرار دارند که تخصص آنان در حوزه الهیات است ولی در عین حال با جهان معاصر، مسائل و نیازهای جدید هم آشنا هستند و با توجه به مسائل جدید تلاش می‌کنند تا بازفهم و اجتهاد جدیدی از سنت دینی داشته و با تکیه بر دین، تجدد را مورد انتقاد قرار دهند و آن بخشی از تجدد که با خرد دینی سازگار نیست را کنار گذاشته و بخش دیگری از تجدد را که می‌تواند با فکر و خرد دینی هماهنگ شود، جذب کنند. بر این اساس، این دو جریان در اهداف به هم شبیه‌اند و مهم‌ترین هدف آنان این است که مؤمنان و مسلمانان را از انواع مختلف سلطه‌های تاریخی رها ساخته و جامعه را به یک آزادی انسانی، اخلاقی و دینی برسانند.



شفیعی: زبان روشنفکران ما، زبان تعمیم‌پذیری نبوده است و این یکی از اشکالات کلاسیک بر جریان روشنفکری است، روشنفکری دینی ما بیشتر با طبقات متوسط به بالا ارتباط برقرار کرده است

هم به درستی اشاره کردند، باید گفت جریان روشنفکری غیردینی و سکولار در این دهه اخیر به نوعی گوی سبقت را از روشنفکری دینی برده است و مشکلات و مسائلی که این روزها، مردم در حوزه‌های اقتصادی متحمل شده‌اند، عقبه اجتماعی روشنفکری دینی را تضعیف کرده است. بنابراین این پرسش شما بسیار می‌تواند جدی باشد که جایگاه روشنفکری دینی در شرایط جدید کجا است؟ و چه آینده‌ای خواهد داشت؟

به نقش مشکلات اقتصادی در تضعیف جایگاه روشنفکری دینی اشاره کردید. چه نسبتی بین این دو متصور هستید؟

**شفیعی:** ناگامی‌هایی که در برخی عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی پیدا کردیم و برخی رضایتمانی‌هایی که امروز در میان طبقات مختلف اجتماعی و خصوصاً در تعدادی از افراد نسل جدید وجود دارد، همچنین، برخی نیازهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... در از سوی جامعه، پاسخ مناسب پیدا نکرده‌اند، در جامعه ما به دین و مذهب و کسانی که متولی دین هستند، نسبت داده می‌شود و دلیل این امر هم به «پیوند عمیق بین دین و سیاست در جمهوری اسلامی» برمی‌گردد. از این رو، معتقدم ناآرامی‌هایی که ما در برخی حوزه‌های حکمرانی داشته‌ایم می‌تواند یکی از زمینه‌های تضعیف جایگاه روشنفکری دینی باشد.

جناب دکتر شفیعی، شما روشنفکری دینی را در ایران چگونه جریان‌شناسی می‌کنید؟

**شفیعی:** «روشنفکری» و «نواندیشی دینی» دو جریان فکری است که در عین شباهت‌های بسیار، در مواردی نیز باهم تفاوت دارند؛ اهداف این دو جریان تقریباً یکی است. «روشنفکری دینی» جریانی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم کم و بیش در کنار «روشنفکری سکولار» در تاریخ ایران پدیدار شد و مهم‌ترین اشکالات روشنفکری دینی ما بیشتر با طبقات کلاسیک بر جریان روشنفکری است. جهان سنتی ما با جهان تجدد بود؛ آن هم در شرایطی که تجدد همچون دیگر کشورهای اسلامی به ایران نیز وارد شده بود و زیست جهان سنتی ما را عملاً با مسائل، مضلات و نیازهای جدیدی مواجه کرده بود. بر همین اساس، روشنفکری دینی تلاش می‌کرد، با تکیه بر گذشته‌ها، خرد جدید و امکانات تجدد، سنت دینی را به نقد بگذارد و هدفش از این کار جدا کردن سره از ناسره بوده است و می‌کوشد تا آنچه از سنت دینی قابل دفاع است را به حفظ و آنچه که قابل دفاع نیست را به مثابه امور غیردینی که به دین نسبت داده شده از سنت دینی جدا کند و به عبارتی بتواند «سنت دینی» را با «خرد جدید» هماهنگ سازد.

دوم اینکه، یک کنشگر فکری، سیاسی و اجتماعی چقدر و تا چه اندازه حاضر است برای رسیدن به هدفش هزینه کند، این امر خیلی مهم است. من فکر می‌کنم که بخشی از روشنفکران و نواندیشان روشنفکران در شرایطی که تجدد همچون دیگر کشورهای اسلامی به ایران نیز وارد شده بود و زیست جهان سنتی ما را عملاً با مسائل، مضلات و نیازهای جدیدی مواجه کرده بود. بر همین اساس، روشنفکری دینی تلاش می‌کرد، با تکیه بر گذشته‌ها، خرد جدید و امکانات تجدد، سنت دینی ما را به نقد بگذارد و هدفش از این کار جدا کردن سره از ناسره بوده است و می‌کوشد تا آنچه از سنت دینی قابل دفاع است را به حفظ و آنچه که قابل دفاع نیست را به مثابه امور غیردینی که به دین نسبت داده شده از سنت دینی جدا کند و به عبارتی بتواند «سنت دینی» را با «خرد جدید» هماهنگ سازد.

آخرین نسخه جریان روشنفکری دینی را در فردای انقلاب اسلامی و در تأسیس جمهوری اسلامی ایران می‌توان ردگیری کرد. در واقع، این جریان در جمهوری اسلامی به‌دنبال تجدید سنت است و می‌کوشد با توجه به نیازها و معضلات جدید و مشکلات دینی، زبان تعمیم‌پذیری نبوده است و این یکی از اشکالات روشنفکری دینی ما بیشتر با طبقات کلاسیک بر جریان روشنفکری است. جهان سنتی ما با جهان تجدد بود؛ آن هم در شرایطی که تجدد همچون دیگر کشورهای اسلامی به ایران نیز وارد شده بود و زیست جهان سنتی ما را عملاً با مسائل، مضلات و نیازهای جدیدی مواجه کرده بود. بر همین اساس، روشنفکری دینی تلاش می‌کرد، با تکیه بر گذشته‌ها، خرد جدید و امکانات تجدد، سنت دینی را به نقد بگذارد و هدفش از این کار جدا کردن سره از ناسره بوده است و می‌کوشد تا آنچه از سنت دینی قابل دفاع است را به حفظ و آنچه که قابل دفاع نیست را به مثابه امور غیردینی که به دین نسبت داده شده از سنت دینی جدا کند. در حال حاضر تنها آن دسته از روشنفکرانی که به بحث «عدالت اجتماعی» یا «عدالت اقتصادی» را مطرح می‌کنند، اثرگذار هستند که بسیار هم نادرند.

جامعه را در نظر نمی‌گیریم و به نقدهای رادیکال رو می‌آوریم. جامعه به‌طور طبیعی تحمل این‌گونه نقدها را ندارد و هیچ نوع کانون قدرت و ثروتی هم با این نوع نقد کنار نمی‌آید. به همین دلیل، روشنفکرانی که چنین نقدهای رادیکالی دارند، خیلی زود کنار گذاشته می‌شوند و دوباره سرمایه روشنفکری دینی ما زائل می‌شود و سرمایه، قبل از اینکه مصرف شود، فرو می‌ریزد. جامعه ایران، دین‌پایه و دین‌گرا است. روشنفکران و نواندیشان دینی ما باید این توانایی را داشته باشند که «خرد جدید» را با «زبان دین» بازسازی کنند و این زبان را رها نکنند.

مورد چهارم، به فقدان گفت‌وگوی روشنفکر، روشنفکر و نواندیش، نواندیش برمی‌گردد. گفت‌وگو نباید به معنای محکوم کردن یکی و حاکم کردن دیگری باشد. متأسفانه، افکار و اندیشه‌های ما به لحاظ معرفت‌شناختی مبتنی بر نگاه تک ذهنی به معرفت است، در حالی که بر اساس معرفت‌شناسی‌های جدید، یافتن حقیقت و شناخت پدیده‌ها، امری بین‌الذات‌های است و اساساً گفت‌وگو برای یافتن حقیقت، امری اشتراکی است. متأسفانه، این نوع از گفت‌وگوها در بدنه روشنفکری ما نهادینه نشده است و آنان خود را در فرایند گفت‌وگوهای یک سویه محصور کرده‌اند. این در حالی است که روشنفکری و نواندیشی دینی اهداف مشترکی دارند؛ هر دو به دنبال رفع سلطه و رسیدن مردم به آزادی، معنویت و انسانیت هستند، اما در جامعه ما متأسفانه «روشنفکر دینی» درصدد نفی «نواندیش دینی» و بالعکس است.

**پورفرد:** در تکمیل نقدهای دکتر شفیعی به جریان روشنفکری دینی، ذکر این نکات را ضروری می‌دانم؛ در «گفتمان روشنفکری منجد» ما به چند دلیل اثرگذاری گذشته را نداریم؛ نخست پایان یافتن دوره کاربرد معانی و مفاهیم قبلی روشنفکری دینی است مثل منویات ایدئولوژیک کهنه و فرسوده که دیگر تأثیر خود را بر نسل جوان نمی‌گذارد. باید این معانی و مفاهیم بازسازی شده و در کاربرد مجدد آنها خلاقانه عمل شود. اما متأسفانه ما طرح جدیدی برای این مفاهیم نداریم و نتوانسته‌ایم آنها را بازسازی کنیم.

دوم، افزایش نسبی رشد رسانه‌های مجازی در جامعه است. وقتی جامعه با رسانه‌های بیرون و نشریات غربی ارتباط پیدا می‌کند خواه‌ناخواه از فضا و گفتمان فکری آنان متأثر می‌شود و همین امر مرجعیت گفتمان روشنفکری دینی را به چالش می‌کشد.

سوم، تحولاتی است که در طبقه متوسط رقم خورد و در نتیجه آن به تدریج، تغییرات نسلی، فشربندی اجتماعی جدید، پرتاب‌شدگی به فضای جهانی و رسانه‌ای رقم خورده و الگوهای پررکنده سبک زندگی جدید رواج یافته است. در گفتمان «روشنفکری مجدد» نیز وضعیت به همین صورت است. روشنفکران ما در این حوزه، هنوز نتوانسته‌اند یک نظریه اجتماعی طرح کنند و از فقدان این امر رنج می‌برند. همچنین، گسست بین روشنفکران مجدد پیشین و پایه‌ای روشنفکران مجدد جوان از دیگر آسیب‌های این جریان است. شهید مطهری و شهید بهبهتی، روشنفکران مجدد قبلی هستند و بین آنها با روشنفکران جدید بسیار فاصله وجود دارد، و این گفتمان حداقل باید یک دهه تلاش کند تا بتواند ورود به ساختار قدرت و چهارمین دلیل، ناتوانی این جریان در نقد ساختار قدرت است؛ به تعبیری، همدلی و همسویی با ساختار قدرت عملاً امکان نقد را از این گفتمان گرفته است.

در مورد گفتمان «روشنفکری سیاسی و اجتماعی چقدر و تا چه اندازه حاضر است برای رسیدن به هدفش هزینه کند، این امر خیلی مهم است. من فکر می‌کنم که بخشی از روشنفکران و نواندیشان روشنفکران در شرایطی که تجدد همچون دیگر کشورهای اسلامی به ایران نیز وارد شده بود و زیست جهان سنتی ما را عملاً با مسائل، مضلات و نیازهای جدیدی مواجه کرده بود. بر همین اساس، روشنفکری دینی تلاش می‌کرد، با تکیه بر گذشته‌ها، خرد جدید و امکانات تجدد، سنت دینی را به نقد بگذارد و هدفش از این کار جدا کردن سره از ناسره بوده است و می‌کوشد تا آنچه از سنت دینی قابل دفاع است را به حفظ و آنچه که قابل دفاع نیست را به مثابه امور غیردینی که به دین نسبت داده شده از سنت دینی جدا کند. در حال حاضر تنها آن دسته از روشنفکرانی که به بحث «عدالت اجتماعی» یا «عدالت اقتصادی» را مطرح می‌کنند، اثرگذار هستند که بسیار هم نادرند.

و ساکن است و تنها واکنشی در برابر مدرنیته است.

می‌خواهم بگویم روشنفکری دینی در هر سه بخش «سنت‌اندیش»، «متجدد» و «مرجد» دچار از کار افتادگی شده است و اگر خلاقیت به خرج ندهند، به دقایق پایانی نزدیک می‌شوند.

اگر متفق‌القول هستید که جامعه از این جریان فکری عبور کرده است، بنابراین جامعه چه بدیلی برای آن دارد؟

**پورفرد:** نمی‌توان به این پرسش پاسخ مشخصی داد. هویت در جامعه یک وضعیت سیال پیدا کرده است و متأسفانه کمتر به گفتمان دینی توجه می‌کند و ممکن است در آینده این کم توجهی به دین، به «بی‌تفاوتی دینی» در جامعه هم منجر شود؛ جامعه در حال حاضر به سمت یک بی‌وزنی در حال حرکت است و نمی‌داند در گفتمان بی‌تفاوتی نسبت به دین می‌ماند یا اینکه کاملاً سکولار می‌شود. با همه این احوالات، متن جامعه ایران در شرایط فعلی چندان منظر گفتمان روشنفکری دینی نیست. در این فضا، اگر روشنفکری دینی خلاقیت به خرج ندهاده و طرح جدیدی نیفکند، دیگر نه کارساز است و نه گروه‌شما و جامعه هم پویش‌های خود را به شکلی اقتضایی دنبال می‌کند.

**شفیعی:** با یک نگاه وجودشناسانه و نه معرفت‌شناسانه، معتقدم «دین» بخشی از واقعیت زندگی ما است. به رغم اینکه امروز جریان روشنفکری دینی در کلیت خود از آسیب‌هایی رنج می‌برد و همین آسیب‌ها، آن را به حاشیه برده است و تا دو دهه آینده بیشتر هم به حاشیه رانده خواهد شد، اما روشنفکری و نواندیشی دینی یک ضرورت لاینفک جامعه ایران به مثابه یک جامعه شرقی و یک جامعه انسانی است چراکه بخشی از زندگی انسان، یک زندگی دینی است. بنابراین، نگاه کلی من این است که روشنفکری دینی یا نواندیشی دینی یک ضرورت دائمی در همه جوامعی است که کمابیش دین در آن ریشه دوانده است. در شرق هم جریان روشنفکری دینی خیلی قوی‌تر است؛ چراکه جهان شرق محل خیزش و پیدایش ادیان، انبیا و اولیای الهی و محل شکل‌گیری اشکال مختلف دین‌ورزی در جوامع شرقی بوده است. در چنین شرایطی نمی‌توان روشنفکری و نواندیشی دینی را به مثابه جریان‌های متعلق به یک دوره تاریخی دانست که در آینده کنار گذاشته خواهد شد. از این رو، در پاسخ به پرسش شما باید گفت که ممکن است بطور موقت روشنفکری و نواندیشی دینی در یکی دو دهه کم فروغ شود، اما من این را به مثابه یک گسست تاریخی همیشگی نمی‌بینم.

با توجه به تحولاتی که جامعه ایران در حوزه دینداری تجربه می‌کند، روشنفکری دینی کجا باید بایستد؟

**پورفرد:** این روزها، روشنفکری دینی، پشت سر جامعه قرار دارد و از آن فاصله گرفته است، این در حالی است که باید به سمت عاملیت جمعی برود و خود را به نهادهای مردم‌گرا نزدیک کند، تا ارتباط شود وگرنه با تک‌روی، روشنفکری دینی به جایی نمی‌رسد و اگر پشت سر مردم قرار بگیرد، عقب می‌ماند. تنها راه آن، ورود به حوزه مشارکت‌های جمعی و شنیدن صدای مردم در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. **شفیعی:** در شرایط جد جدید، این فاصله را پر کنند. سومین دلیل، باید مانند یک حزب شکست‌خورده در انتخابات عمل کند. باید با خود انتقادی و یافتن نقاط ضعف، به بازسازی برنامه‌ها، راهبردها و نیروهای انسانی خود بپردازد. به این ترتیب، روشنفکران دینی و نواندیشان دینی می‌توانند از شکست نسبی پیش‌آمده به جای یأس و ناامیدی، پستی جدید ایجاد کنند و ناگامی‌های فکری خود را در آینده جبران نمایند. آنان از یک طرف، نیازمند شناخت عمیق از مسائل و نیازهای جامعه جدید ایران امروز هستند و از طرف دیگر، به شناخت ضعف‌های گذشته خود و جبران آنها نیاز دارند. در گام سوم، آنان می‌توانند با بازسازی همه جانبه اندیشه‌های خود و تحصیل امکانات مادی و معنوی مناسب برای عملی کردن اندیشه‌های بازسازی شده، به رسالت خود در جامعه جدید در آینده نزدیک، دوباره جامه عمل بپوشانند.



دکتر مسعود پورفرد:

روشنفکری دینی دچار از کارافتادگی شده و اگر خلاقیت به خرج ندهند، به دقایق پایانی خود نزدیک می‌شوند. ورود روشنفکران دینی به ساختار قدرت از یک سو و ناتوانی شان در نقد ساختار قدرت از سوی دیگر، باعث غروب این گفتمان شده است. متن جامعه ایران در شرایط فعلی چندان منظر گفتمان روشنفکری دینی نیست؛ این گفتمان هم مخاطبان جدی خود را از دست داده و هم نسل جدید به دنبال ایده‌های آنان نیست.

در حال حاضر تنها آن دسته از روشنفکرانی که به بحث «عدالت اجتماعی» یا «عدالت اقتصادی» را مطرح می‌کنند، اثرگذار هستند که بسیار هم نادرند.